

---

## **Critisizing and evaluating Nahj al-Balaghah translation based on Antoine Berman's Theory, Case Study: Mousavi Garmaroodi's Translation [In Persian]**

**Hassan Esmailzadeh<sup>1</sup>, Rana Farhadi<sup>2\*</sup>, Leila Khairollahi<sup>3</sup>**

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan

<sup>2</sup> M.A student of Arabic language and literature, Shahid Madani University of Azerbaijan

<sup>3</sup> M.A student of Arabic translation at Shahid Madani University of Azerbaijan

\*Corresponding author: farhadirana95@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.2021.534543.1016

Received: 13 Aug, 2020

Revised: 13 Nov, 2020

Accepted: 01 March, 2021

### **ABSTRACT**

The manuscript of Nahj al-Balaghah belonging to the Safavid period is one of the treasures of the National Library's treasury of documents. Of writing this work by the traditional way shows the visual knowledge of the calligrapher and his unique creativity in managing the written text. Its layout is written with distinct visual arrangements. The present study seeks to answer the question of what visual and semantic space creates a visual and semantic space in the audience in the manuscript of Nahj al-Balaghah belonging to the Safavid period and what visual principles and basics influence the creation of this sensory space. The hypothesis of researching the beauty of form and content in a linear work owes much to the heartfelt belief in Islamic-Shiite teachings as well as the creative use of framing and page layout management based on the principles of image organization to convey meaning to the audience. Creating a relaxing and amazing atmosphere for the audience of the present age. The purpose of this research is to explain the semantic and visual aspects of influential page layout of Nahj al-Balaghah manuscript as part of the traditional graphics of the Islamic period. The research method is descriptive-analytical, the method of collecting library materials is through phishing and image reading. Based on the studies, it can be concluded: The creation of this manuscript by Shiite calligrapher is associated with love of beauty and enlightenment to the truths of divine existence and self-cultivation, and provides the background for the creation of aural writing on the page, the beauty of form in the Nahj al-Balaghah manuscript, it owes much to the use of conventional and creative frameworks formed the basis for the formation and management of writing. There is a harmony between gilding and writing in conveying a soothing sensory meaning on some pages. Visual arrangements follow the transmission of special meanings such as harmony and calmness, visual movement and effervescence, rhythm and rhythm, darkness and light, distance and proximity, contrast and contrast. The author of this work has used the principles of image organization such as harmony, contrast, balance, mastery, movement and proportion, to convey the sensory meaning, attract the view and visual guidance of the audience.

**Key words:** Translation Criticism, Nahj al-Balaghah, Mousavi Garmaroodi, Antoine Berman, Text Distortion.

## نقد و بررسی ترجمه نهج البلاغه بر اساس نظریه آنتوان برمن؛ مطالعه موردی ترجمه موسوی گرمارودی

حسن اسماعیل زاده<sup>۱</sup>، رعنا فرهادی<sup>۲\*</sup>، لیلا خیراللهی<sup>۳</sup>

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

\*نویسنده مسئول مقاله Email: farhadirana95@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.2021.534543.1016

پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۱

اصلاح: ۹۹/۰۸/۲۳

دریافت: ۹۹/۰۵/۲۳

### چکیده

نهج البلاغه تاکنون ترجمه‌های متعددی به خود داشته است که هر یک را می‌توان بر اساس نظریه‌های مطرح شده در باب ترجمه، مورد نقد و بررسی قرار داد. آنتوان برمن فیلسوف، زبان شناس و مترجم مبدأگرای فرانسوی است که با نقد ترجمه‌های مترجمان کلاسیک و معاصر، نظریات خود را درباره‌ی ترجمه ارائه می‌دهد. به اعتقاد وی، در ترجمه‌ی هر متن بیگانه باید حالت غریبگی‌اش در زبان مقصد را حفظ کرد و نباید در ترجمه تغییراتی به نفع زبان مقصد انجام داد؛ زیرا معنا از طریق صورت انتقال می‌یابد. او از جمله نظریه‌پردازان مبدأ گرایی است که با گرایش متداول بومی‌سازی و تقبیح بیگانه سازی در فرایند ترجمه به شدت مخالفت کرده است. برمن ناهنجاری‌های ترجمه را در سیزده اصل بنیان نهاده است که پرهیز از آن موجب سلامت فرایند ترجمه می‌شود. این سیزده مؤلفه در نظریه‌ی برمن عبارت‌اند از: عقلایی سازی، شفاف‌سازی، اطناب کلام، آراسته‌سازی، غنایی زدایی کیفی، غنایی زدایی کمی، تفاخرگرایی، همگون سازی متن، تخریب ضرباهنگ، تخریب شبکه‌های معنایی مستتر در متن، تخریب یا بومی‌سازی شبکه‌های زبانی زبان‌های محلی، تخریب سیستم زبانی، تخریب اصطلاحات. لذا پژوهش حاضر درصدد است به روش توصیفی-تحلیلی، بخش‌هایی از ترجمه‌ی نهج البلاغه گرمارودی براساس چهار مورد از عوامل تحریف متن در نظریه‌ی آنتوان برمن مورد نقد و بررسی قرار دهد تا عملکرد و میزان وفاداری مترجم نسبت به متن مبدأ تعیین گردد. دستاورد پژوهش مبین این است که گرمارودی

در ترجمه‌ی خویش، در زمینه شفاف‌سازی و اطناب کلام بنا بر نظریه‌ی برمن سبب تحریف متن گشته است، و در مؤلفه‌ی عقلایی سازی؛ بنا بر ضرورت ساختار زبان مقصد، دستخوش تغییرات لازم نسبت به متن اصلی شده؛ این امر گرچه از دیدگاه برمن تحریف متن محسوب می‌گردد اما از دیگر سو، جزء ملزومات یک ترجمه‌ی سلیس و روان به حساب می‌آید. درباره عملکرد مترجم در رابطه با مؤلفه‌ی آراسته‌سازی هم می‌توان گفت که تا حد امکان به ظرافت و زیبایی‌های متن اصلی پایبند بوده است. واژگان کلیدی: نقد ترجمه، نهج البلاغه، موسوی گرمارودی، آنتوان برمن، تحریف متن.

#### ۱. مقدمه

«ترجمه یعنی حکایت کردن متنی نوشته شده یا گفته شده از زبانی به زبانی دیگر. ترجمه‌ی یک متن، دارای مراتب و به اصطلاح امری تشکیکی است. ترجمه‌ی حداقلی آن است که اصل معنا و مفهوم یک کلام در قالب زبانی دیگر، گزارش شود» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۷). به عبارتی دیگر «ترجمه عبارت است از برگرداندن نوشته یا گفته‌ای از زبانی (زبان مبدأ) به زبانی دیگر (زبان مقصد) و مطلوب‌ترین نوع این انتقال آن است که هیچ بخشی از صورت و معنی از میان نرود، اما متخصصان بر آنند که این امر امکان‌پذیر نیست. و هیچ پیامی را بدون دست‌کاری و یا حذف و اضافه نمی‌توان از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد این کاهش‌ها یا افزایش‌های اجتناب‌ناپذیر در انتقال پیام می‌تواند در عرصه معنی یا صورت یا هر دو باشد. بنابراین هیچ پیامی به معنای دقیق کلمه بی‌کم و کاست و بدون تغییر هر چند اندک از صافی ترجمه عبور نمی‌کند» (پورجوادی، ۱۳۷۶: ۳۷). با توجه به حجم زیاد ترجمه‌ها و مهارت‌آزمایی مترجمان در این حوزه، شناخت و آگاهی از روش‌های دقیق ترجمه و تشخیص نقاط ضعف و قوت مترجمان و ترجمه آن‌ها، نظریه‌پردازان را به‌سوی ارائه روش‌هایی دقیق و هدفمند در راستای نقد ترجمه سوق داده است. آنتوان برمن یکی از نظریه‌پردازان و مترجمان معاصر فرانسوی در حوزه‌ی ترجمه‌ی مبدأ‌گرا به شمار می‌آید که با کاربست سیزده گرایش انحرافی در سیستم متن، وفاداری به متن مبدأ را مورد نکوداشت قرار می‌دهد و این گرایش‌ها را عاملی پرخطر برای انحراف از متن مبدأ تلقی می‌کند. برمن بر این اعتقاد است که ترجمه، نگاه و ارزیابی در متن غریب و بیگانه است. بر این اساس، مترجم باید دقت کافی به خرج دهد و به طور دقیق، کلمات را مورد واکاوی و کنکاش قرار دهد تا تحریفی در سیستم متن مبدأ به وجود نیاید. با توجه به مطالب مذکور، بخش‌هایی از ترجمه‌ی

نهج البلاغه از موسوی گرمارودی، با عنایت به برخی از مؤلفه‌های تحریف متن آنتوان برمن مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و در پی پاسخ‌گویی به سؤالاتی از این قبیل می‌باشد:

۱- کدام یک از چهار مؤلفه تحریف متن آنتوان برمن (شفاف‌سازی، اطناب کلام، عقلای سازی و آراسته سازی)، در ترجمه‌ی گرمارودی از بسامد بالایی برخوردار است؟

۲- بر اساس نظریه‌ی آنتوان برمن، گرمارودی به چه میزان توانسته است به متن مبدأ وفادار و امانت‌دار باشد؟

## ۲. پیشینه‌ی پژوهش

نظریه آنتوان برمن از جمله نظریات جدید و کارآمد در حوزه‌ی مطالعات و نقد ترجمه می‌باشد، لذا این نظریه‌ی نقد، پژوهشگران و محققان متعددی را به سمت پژوهش و نگارش و تألیف در این راستا کشانده است. در ادامه به ذکر چند مورد از مواردی که در حوزه‌ی متون دینی صورت گرفته است بسنده می‌گردد:

- پژوهشی با عنوان «واکاوی ترجمه‌ی پورعبادی از حکمت‌های رضوی بر اساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن» در سال (۱۳۹۶) توسط سید مهدی مسبوق و ابوذر گلزار به نگارش درآمده است که نگارندگان در این پژوهش، از بین سیزده گرایش تحریف متن برمن، به هفت مورد آن در ترجمه‌ی عباس پور از حکمت‌های رضوی پرداخته‌اند و دستاوردشان حاکی از این است که مترجم عباس پور، تا حدودی وفادار به متن مبدأ بوده و از میان هفت مؤلفه‌ی بازتاب یافته در ترجمه‌ی او، اطناب بیشترین لطمه را به متن مبدأ وارد نموده است.

- «نقد و بررسی اطناب و توضیح در ترجمه‌ی صحیفه سجادیه بر اساس نظریه‌ی آنتوان برمن (مطالعه موردی: ترجمه انصاریان)» نوشته‌ی محمد فرهادی و دیگران در سال (۱۳۹۶) می‌باشد که دستاورد مقاله بیانگر این است که موارد مربوط به انواع اطناب و توضیح‌های موجود در ترجمه‌ی انصاریان در بیشتر موارد منجر به مخل موسیقی متن و ایجاز نهفته در آن شده است.

- پژوهشی با عنوان «نقد و بررسی ترجمه‌ی شهیدی از نهج البلاغه بر اساس نظریه‌ی «گرایش‌های ریخت شکنانه» آنتوان برمن» در سال (۱۳۹۴) توسط شهرام دلشاد و دیگران به رشته‌ی تحریر درآمده که نگارندگان در این پژوهش ترجمه‌ی شهیدی را بر پایه‌ی نظریه‌ی آنتوان برمن مورد بررسی و

ارزیابی قرار داده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که ترجمه‌ی شهیدی ترجمه‌ای مبدأ گراست و کمتر دچار تحریف شده است.

اما درباره‌ی ترجمه‌ی نهج البلاغه از گرمارودی نیز پژوهشی تحت عنوان «نقد و بررسی ترجمه‌ی بخشی از خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس انواع سه‌گانه‌ی همنشینی واژگان؛ مطالعه‌ی موردی ترجمه‌ی موسوی گرمارودی» در سال (۱۳۹۷) توسط حسن اسماعیل‌زاده و دیگران صورت گرفته که نگارندگان در این پژوهش بر اساس نظریه‌ی فرث، ترجمه‌ی مذکور را مورد نقد و کنکاش قرار داده‌اند و دستاوردهای مبین این است که گرمارودی بر اساس اصل سه‌گانه‌ی همنشینی واژگان عمل نکرده و بیشتر در پی ترجمه‌ی روان بوده است.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی ترجمه‌ی نهج البلاغه از گرمارودی بر اساس نظریه‌ی آنتوان برمن نپرداخته است، بنابراین هدف پژوهش حاضر این است که ترجمه‌ی گرمارودی را با تکیه بر نظریه‌ی مذکور مورد نقد و بررسی قرار دهد.

آنتوان برمن (۱۹۹۱-۱۹۴۲) فیلسوف، زبان‌شناس و مترجم مبدأگرای فرانسوی است که با نقد ترجمه‌های مترجمان کلاسیک و معاصر، نظریات خود را درباره‌ی ترجمه ارائه می‌دهد. به اعتقاد وی، در ترجمه‌ی هر متن بیگانه باید حالت غریبگی‌اش در زبان مقصد را حفظ کرد و نباید در ترجمه تغییراتی به نفع زبان مقصد انجام داد؛ زیرا معنا از طریق صورت انتقال می‌یابد. برمن بر این عقیده است که باید از هرگونه «مقدس شماری زبان مادری» اجتناب کرد. وی هرگونه حذف، اضافه، تغییر در سبک نویسنده، تغییر در ساختار زبان، اطناب کلام و حتی تغییر در نقطه‌گذاری و پاراگراف‌بندی را تحریف متن اصلی شمرده و از آن به عنوان سیستم تحریف متن یاد می‌کند (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۵۸). به عبارتی «او از جمله نظریه‌پردازان مبدأگرایی است که با گرایش متداول بومی‌سازی و تقبیح بیگانه سازی در فرایند ترجمه به شدت مخالفت کرده است» (ماندی، ۱۳۸۹: ۳۲۴). برمن ناهنجاری‌های ترجمه را در سیزده اصل بنیان نهاده است که پرهیز از آن موجب سلامت فرایند ترجمه می‌شود. سلامت از این نظر که اثر ترجمه‌ای را با کمترین ریزش‌های فرهنگی مواجه می‌کند (لطافتی، ۱۳۹۲: ۱۱۴). این سیزده مؤلفه در نظریه‌ی برمن عبارت‌اند از: عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب کلام، آراسته‌سازی، غنایی زدایی کیفی، غنایی زدایی کمی، تفاخرگرایی، همگون‌سازی متن، تخریب ضرابه‌نگ، تخریب شبکه‌های معنایی مستتر در متن، تخریب یا بومی‌سازی شبکه‌های زبانی زبان‌های محلی، تخریب

سیستم زبانی، تخریب اصطلاحات (افضلی و یوسفی، ۱۳۹۵: ۷۱). با توجه به این موارد، روشن می‌گردد که مبنای نگرش و دیدگاه برمن در علم ترجمه، به ارزش‌گذاری متن بیگانه خلاصه می‌شود و هرگونه ترجمه‌ی سلیقه‌ای و تکیه بر زبان مقصد را مورد نقادی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر او با کاربست این روش، مترجم را به وفاداری متن مبدأ دعوت می‌کند تا از این رهگذر میزان صداقت و وفاداری مترجم نسبت به متن مبدأ را مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

### ۳. معرفی ترجمه و مترجم

سید علی موسوی گرمارودی شاعر، نویسنده، حافظ‌پژوه و مترجم زبردست ایرانی، تازه‌ترین ترجمه‌ی خود از نهج‌البلاغه را در سال ۱۳۹۴ منتشر کرده است، وی مأخذ خود در ترجمه نهج‌البلاغه را نهج‌البلاغه-ی صبحی صالح می‌داند و می‌گوید: باآنکه به مقدمه او و برخی از گزیده‌های او در متن ایرادهایی جدی دارم با این حال آن را انتخاب کردم نه از آن جهت که آن را می‌پسندیده‌ام بلکه به آن جهت که در ایران متداول‌تر از سایر متون است. من ترجمه خود را بر اساس متن نهج‌البلاغه صبحی صالح به انجام رساندم تنها چند مورد بسیار مهم را که در مقابله با نسخه چاپ شده شیخ فارس احسون یا نسخه چاپ شده جناب شیخ قیس عطار، اصحح یافتیم با ذکر موارد در پانوشته‌ها آورده‌ام. بهاء‌الدین خرمشاهی درباره ویژگی‌های ترجمه‌ی گرمارودی با اشاره به اینکه « نهج‌البلاغه شیوه شیوایی است » گفته است: به نظر من ترجمه موسوی گرمارودی بهترین ترجمه ممکن و موجود از نهج‌البلاغه است و می‌توانم بگویم با انتشار این کتاب به آرزوی دیرینم رسیدم. ترجمه نهج‌البلاغه ایشان هم مثل ترجمه ایشان از قرآن و صحیفه سجادیه قدر خواهد دید و بر صدر خواهد نشست. این ترجمه در کمال صحت و دقت است و در عین حال با آنکه امانت‌داری و تعهد به منطوق و مفهوم متن قدسی اصلی، عادتاً از خوشخوانی نثر ترجمه می‌کاهد در این اثر نکاسته است، در ترجمه‌دانی مترجم عالی‌قدر همین بس که بگویم ترجمه نهج‌البلاغه بوی ترجمه حتی در چند جمله از هزاران جمله‌اش ندارد بلکه به نوعی عطر تألیفی و تألیف گونه دارد حواشی ایشان که میانگین تخمینی‌اش پنج فقره در هر صفحه است تحقیقی، روشن و مشکل‌گشا است، مزیت دیگر این ترجمه پیش‌گفتار و پی‌گفتار و فهرست حواشی و واژه‌نامه درست و دقیق آن است (ایسنا، کد خبر: ۹۴۱۱۰۷۰۴۶۶۱).

#### ۴- بحث و بررسی

روی کار ما در این پژوهش، نقد تقابلی ترجمه می‌باشد، نقد تقابلی ترجمه بدین معناست که « ترجمه و اصل را در بخشی از متن یا تمامی آن مقایسه می‌کنند. واحد نقد، بسته به مورد می‌تواند یک تک‌واژه، یک بند یا فصل، یا حتی تمام متن باشد (حدادی، ۱۳۷۰: ۱۰۶-۱۰۷). در ادامه به نقد و بررسی ترجمه‌ی گرمارودی بر اساس چهار مؤلفه از عوامل تحریف متن آنتوان برمن از جمله: شفاف‌سازی، اطناب کلام، عقلایی سازی و آراسته سازی می‌پردازیم:

#### ۴-۱. شفاف‌سازی

شفاف‌سازی در سطح معنا اطلاق می‌شود و هدف آن روشن ساختن آن چیزی است که نویسنده نمی‌خواهد روشن بماند. در واقع مترجم با افزودن کلمات جدید، دست به شفاف‌سازی ابهاماتی می‌زند که در بیشتر موارد، ضروری نمی‌نماید، چرا که معمولاً ابهامی در کار نیست که نیاز به روشن‌گری باشد و غالب اوقات این‌گونه فرض می‌شود که اگر هم ابهامی باشد خواست نویسنده این بوده و قطعاً از این کار قصدی داشته است (فارسیان، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

یکی از ویژگی‌های ترجمه‌ی گرمارودی ذکر توضیحات و تعریفات در ضمن ترجمه و در پانویس می‌باشد. در لابه‌لای این تعاریف، مؤلفه شفاف‌سازی به چشم می‌خورد که به عقیده آنتوان برمن، این مؤلفه یکی از عوامل تحریف متن اصلی به شمار می‌رود. در ادامه به ذکر مثال‌هایی در خصوص این مؤلفه می‌پردازیم:

- مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ، اسْتَشْعَرُوا الْخَشْيَةَ، وَ تَجَلَّبَبُوا السُّكِينَةَ (خطبه / ۶۶)

ترجمه: مسلمانان! جامه‌ی بیم از خدا به تن کنید. (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۲۱۱)

کلمه «خشوع» و «خشية» در زبان عربی به معنای بیم و ترس معنوی می‌باشد، ترسی که از به یاد آوردن عظمت مقام و منزلت پروردگار، در قلب انسان مؤمن و مسلمان ایجاد شود. گرمارودی در ترجمه این عبارت، با افزودن واژه‌ی «از خدا» در ترجمه‌ی «الخشية» به شفاف‌سازی این کلمه پرداخته که به نظر ضروری نمی‌رسد و بهتر بود به ترجمه خود واژه، بدون شفاف‌سازی آن اکتفا کند. ترجمه پیشنهادی: ای گروه مسلمانان جامه‌ی بیم بر تن کنید.

- در ترجمه خطبه ۲۲۲، شاهد مصداق دیگری از شفاف‌سازی مترجم می‌باشیم:
- لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدًى وَ مَصَابِيحَ دُجًى، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمُ مَقَاعِدُ الْكَرَامَاتِ فِي مَقَعِدِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ (خطبه/۲۲۲)

ترجمه: نیز (در تجسم عرصه‌های قیامت)، نشانه‌های هدایت و چراغ‌های شام تاریک را می‌بینی که فرشتگان دور آن‌ها در گردش‌اند و جاهایی از کرامت - که خداوند بر آن‌ها اشراف دارد - برای آن‌ها (بی که در آن عرصه حضور دارند) فراهم می‌گردد. (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۸۰۹)

در ترجمه این خطبه، مترجم در داخل پراتنز یک عبارت اسمی آورده و از شگرد شفاف‌سازی در ترجمه خویش بهره برده است و برای مخاطب بخش‌هایی از متن را که به زعم وی دارای ابهام بوده شفاف‌سازی کرده که البته با توجه به سیاق جمله (توصیف صحنه‌های قیامت) دریافت مفهوم عبارات، سهل و آسان به نظر می‌رسد و بدون شفاف‌سازی و ابهام‌زدایی نیز می‌توان ترجمه سلیس و قابل فهمی ارائه داد:

ترجمه پیشنهادی: قطعاً نشانه‌های هدایت و چراغ‌های روشن‌کننده‌ی تاریکی را می‌بینی که فرشتگان دور آن‌ها در گردش‌اند و آرامش بر آن‌ها فرود آمده و درهای آسمان به روی آن‌ها گشوده شده و جایگاه‌های بزرگی و کرامت به طوری که خداوند بر آن‌ها اشراف داشته باشد برای آن‌ها آماده و فراهم گشته است.

شایان ذکر است که مترجم ترجمه دو عبارت مشخص شده در شاهد مثال فوق را ذکر نکرده است که دلیل آن می‌تواند عدم توجه و یا اعمال سلیقه مترجم باشد.

از نمونه‌ی دیگر شفاف‌سازی متن توسط مترجم می‌توان به بخش‌هایی از نامه ۳۱ اشاره کرد:

- أَحْيٰ قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوَّهُ بِالْيَقِينِ وَ نَوَّرَهُ بِالْحِكْمَةِ (رساله / ۳۱)
- ترجمه: دلت را با اندرز، زنده بدار و نفس خود را با پارسایی، بمیران و با یقین، توانمند کن و با حکمت، تابناک گردان. (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۱۹)

یکی از مصادیق مهم شفاف‌سازی، کاربرد اسم در ترجمه به جای ضمیر در متن اصلی است، و این زمانی اتفاق می‌افتد که تأکید معنا بر ضمیر مذکور باشد و یا اینکه ضمیر بر غیر مرجع خود در ترجمه دلالت کند. چرا که گاه معنای استنباطی مترجم از کلمه یا عبارتی در متن مبدأ متفاوت با معنای مد نظر نویسنده در



همان متن می‌باشد لذا مترجم به آوردن معنای استنباطی خود در ترجمه اکتفا کرده و اقدام به شفاف سازی آن می‌کند. در عبارت فوق، مترجم از دو روش شفاف‌سازی در ترجمه ضمیر «ه» بهره گرفته است؛ وی ابتدا این ضمیر را به «نفس» ترجمه کرده و با گزینش چنین معادلی از ضمیر مذکور شفاف سازی کرده است. با وجود اینکه مرجع ضمیر در عبارت اول واژه «قلب» بوده و زنده داشتن و میراندن آن توسط انسان و اعمال و افعال او صورت می‌گیرد اما مترجم با توجه به کلمه «زهاده» که به معنای پارسایی و زهد است و این ویژگی را مختص «نفس انسانی» می‌داند، چرا که منشأ هر عملی اعم از خیر و شر از وسوسه‌های نفس اماره و مطمئن است؛ لذا اقدام به گزینش چنین معادلی کرده و برای بار دوم به شفاف سازی آن از طریق توضیح و تفسیر واژه منتخب خود یعنی «نفس» در پاروقی پرداخته است. این در حالیست که مترجم می‌توانست با رعایت اصل وفاداری به متن مبدأ، عبارت فوق را این چنین ترجمه کند:

ترجمه پیشنهادی: دلت را با اندرز، زنده بدار و آن را با پارسایی، بمیران و با یقین، توانمند کن و با حکمت، تابناک گردان.

• وَلَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ وَخَذَ عَلَيَّ عَدُوًّا بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ (رساله / ۳۱)

ترجمه: به کسی که با تو درستی می‌کند با نرمی رفتار کن، بسا او نیز با تو نرمی کند. با دشمنت، بخشش را در پیش گیر که از (میان) دو پیروزی (بخشش و انتقام)، این شیرین تر است. (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۴۵)

امام علی (ع) در این بخش از نامه، با اشاره به واژه «دشمن» کلمه «الظفرین» را آورده که ذهن مخاطب را به کوشش و ربط و همنشینی کلمات با یکدیگر را کشف کرده و از این استکشاف ادبی نهایت لذت را ببرد. اما مترجم با آوردن دو واژه «بخشش و انتقام» در ترجمه و مقابل کلمه «الظفرین»، این فرصت را از مخاطب گرفته و با شفاف سازی از کلمه مذکور لذت حاصل از این کشف ادبی را به حداقل می‌رساند در حالیکه می‌توانست با وفاداری به متن مبدأ و تنها با آوردن ترجمه و معادل کلمه «الظفرین» همان فرصت را برای مخاطب خود در زبان مقصد ایجاد و فراهم نماید. شفاف سازی در چنین موقعیتی تنها افزودن بر حجم متن مبدأ است که «افزودن بر متن مبدأ هم، پا را از ترجمه بیرون گذاشتن است و صلح جو این افزوده‌ها را به "ترجمه ناگفته‌ها" تعبیر کرده است» (محمد مرادی، ۱۳۹۰: ۵۹).

ترجمه پیشنهادی: به کسی که با تو درستی می‌کند با نرمی رفتار کن، بسا او نیز با تو نرمی کند. با دشمنت، بخشش را در پیش گیر چرا که آن شیرین‌ترین دو پیروزی است.

## ۴-۲. اطناب کلام

هدف از شفاف‌سازی، ابهام‌زدایی از معنا است؛ اما اطناب، مفصل کردن کلام است غرض مترجم اضافاتی است که چیزی به متن نمی‌افزاید و تنها حجم خام متن را افزایش می‌دهد، بی آن که به بار معنایی و گفتاری متن بیافزاید. هر ترجمه‌ای به این گرایش دارد که از متن اصلی طولانی‌تر باشد و این نتیجه دو گرایش اول است (دلشاد و مسبوق ۱۳۹۴: ۱۱۳). آنتوان برمن این اطناب کلام را حاصل دو فرآیند نخست، یعنی عقلایی سازی و شفاف سازی می‌داند. وی معتقد است که مترجم ایده‌ی «فشرده» متن مبدأ را باز می‌کند و این کار را «تهی شدگی» می‌نامد که تأثیری در غنا بخشیدن به جان کلام ندارد از این روی، بر آن جمله معروف خود که «l'ajout n'ajoute rien» (افزوده هیچ نمی‌افزاید) تأکید می‌کند و افزوده را صرفاً در جهت انباشته کردن حجم متن و بی‌ثمر می‌داند. به اعتقاد برمن، اطناب کلام پایه‌ی زبان‌شناختی ندارد و گرایشی لاینفک از ترجمه شده است (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۶۰). بنابراین افزودن کلمات و جملات به ترجمه متون، ویژگی اغلب مترجمان محسوب می‌شود این ویژگی از دیدگاه برخی نظریه‌پردازان ترجمه همچون آنتوان برمن، تحریف متن اصلی به شمار می‌رود. ترجمه گرامرودی به این نوع تحریف گرایش دارد و اغلب به اطناب در سطح کلمه، جمله و عبارت پرداخته است که در ادامه به مواردی از اطناب در این سطوح می‌پردازیم:

الف) اطناب در سطح کلمه:

- كُلُّ مُسَمِّيٍّ بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ (خطبه/۶۵)

ترجمه: هر چه جز او را یگانه خوانند، اندک است و هر عزیزی جز او خوار و هر توانمندی جز وی ناتوان و (بی مقدار) است (گرامرودی، ۱۳۹۴: ۲۰۹).

- كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمَى عَنِ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ (خطبه/۶۵)

ترجمه: هر بیننده جز وی، در دیدن رنگ‌های نهفته (و ناپیدا) و جسم‌های نازک آرا، نابیناست (همان).

- الْمَأْمُولُ مَعَ النَّقْمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النَّعْمِ (خطبه/۶۵)

ترجمه: خداوندی که با خشم و انتقام وی، امید بخشایش است و با نعمت و انعام وی، بیم مالش (همان): (۲۱۱).

در نمونه‌های فوق، اطناب از نوع مترادف واژگان دیده می‌شود و این در حالیست که «آوردن لغات مترادف کلاً جایز نیست مخصوصاً در سبک عادی، مگر آنجا که به قصد وضوح بیشتر لازم باشد. اما در ادبیات

علاوه بر مسئله وضوح گاهی به جهت زیبایی و روانی است و گاهی نیز برای تأکید و اهمیت دادن به مطلب است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۱). اما در مصداق‌های فوق نیازی به ذکر هیچ یک نبوده و تنها به حجم ترجمه افزوده است.

در نمونه‌ای دیگر می‌بینیم که گرمارودی در برخی جملات می‌خواهد شفاف‌سازی کند اما به اطناب می‌گراید همچون عبارت زیر که نه تنها به کج فهمی در معنا و مفهوم سبب شده بلکه موجب افزایش حجم متن نیز گردیده است:

- **أَمَّا بَعْدُ فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِثْلَ مَرْبِضِ الْعَنْزِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بِيَضَاءٍ (رساله/ ۵۲).**

ترجمه: اما بعد، نماز پیشین (= ظهر) را با مردم هنگامی بگذارید که خورشید به قدر خوابگاه یک بز، سایه افکنده باشد و نماز پسین (= عصر) را با آنان، در بخشی از روز، بگذارید که خورشید سپید و تابان است. مترجم با افزودن کلمات «پیشین و پسین» در ترجمه دو واژه «ظهر و عصر» موجب اطاله کلام شده و سپس در مقابل این دو کلمه و در داخل پرانتز با آوردن معادل اصلی دو واژه مذکور در عربی «ظهر و عصر» و با مرادف دانستن آن دو با آوردن نشانه (=) علاوه بر اطاله کلام دچار لغزش در ترجمه شده است. چرا که نماز(پیشین) علاوه بر نماز ظهر، نمازهای پیش از آن همچون نمازهای صبح و نیز حتی نمازهای نافله‌ای چون نماز شب را نیز شامل می‌شود و نماز(پسین) نیز علاوه بر نماز عصر شامل نمازهای پس از آن همچون نمازهای مغرب و عشا و نماز شب را نیز شامل می‌شود. لذا مترادف دانستن دو نماز (ظهر و عصر) با نماز (پیشین و پسین) از نظر مترجم، اشتباه واضح و مبینی به نظر می‌رسد که اگر مترجم تنها به آوردن معادل اصلی این دو واژه موجود در متن عربی بسنده می‌کرد چنین لغزشی در ترجمه وی مشهود نمی‌گشت. بنابراین بهتر بود اینگونه ترجمه شود تا اصل وفاداری به متن مبدأ نیز حفظ گردد:

ترجمه پیشنهادی: اما بعد، نماز ظهر را با مردم هنگامی بگذارید که خورشید به قدر خوابگاه یک بز، سایه افکنده باشد و نماز عصر را با آنان، در بخشی از روز، بگذارید که خورشید سپید و تابان است.

ب) اطناب در سطح جمله و عبارت:

- **وَ مَرَاةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ (رساله / ۳۱).**

ترجمه: تلخی نومییدی (در به دست آوردن یک چیز) بهتر از درخواست از مردم است (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۴۳).

ترجمه پیشنهادی: تلخی ناامیدی، بهتر از درخواست از مردم است.

• سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ (رساله / ۳۱).

ترجمه: با (مرکب) روزگار تا با تو راه می آید (و به تو رکاب می دهد)، مدارا کن (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۴۵).  
ترجمه پیشنهادی: با روزگار، تا با تو راه می آید مدارا کن.

می توان گفت: از ویژگی های منحصر به فرد زبان عربی این است که کوچک ترین جمله می تواند متضمن بلندترین معانی باشد بنابراین مترجم زبان عربی باید سعی کند بدون اطاله ی کلام به ترجمه بپردازد گرچه گاهی اوقات خود را ملزم می داند که به انتقال کامل مفهوم متن مبدأ به متن مقصد بپردازد اما این مهم تنها زمانی امکان پذیر است که معنا توسط هیچ یک از قرینه های موجود در کلام درک نگردد، در غیر این صورت کلام دچار اطناب می شود همانطور که در دو نمونه ی فوق ملاحظه گردید.

• وَإِنْ كُنْتَ جَازِعًا عَلَىٰ مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَىٰ كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ (رساله / ۳۱).

ترجمه: اگر بر آنچه که از دست داده ای ناشکیبایی (و افسوس می خوری)، بر همه ی آنچه نیز که به دست نیاورده ای ناشکیبا باش (و افسوس بخور) (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۴۷).

در این مثال واضح است که مترجم هم در معنا و هم در لفظ دچار اطناب، آن هم از نوع تکرار گردیده؛ تکرار در معنا، آنجایی است که «ناشکیبایی» را به «افسوس خوردن» معنا می کند حال آنکه ناشکیبایی در عبارت فوق، دلالت بر افسوس خوردن نیز می کند؛ لذا بهتر بود به جای مترادف الفاظ مذکور تنها از یک معادل، هر کدام که بهتر مقصود را می رساند بهره می گرفت و اطناب در لفظ هم، آنجاست که در انتهای عبارت، «افسوس خوردن» را تکرار می کند؛ در حالی که قرینه برای فهم آن وجود داشته و نیازی به ذکر دوباره این فعل نیست.

ترجمه پیشنهادی: اگر بر آنچه که از دست داده ای بی تابی، پس بر همه ی آنچه که به دست نیاورده ای هم بی تابی کن.

#### ۳-۴. عقلایی سازی

عقلایی سازی مربوط می شود به ایجاد تغییر در ساختار نحوی و شیوه علامت گذاری متن مبدأ. در این صورت، مترجم با توجه به نظم گفتمان مقصد، جملات و زنجیره جملات را بازتولید و مرتب می کند و به

نظم درمی آورد. برمن معتقد است نثر، از قبیل رمان، رساله و ...، به دلیل برخورداری از تکرار، تعدد جملات موصولی و معترضه، جملات بلند و جملات بدون فعل، دارای ساختاری شاخه شاخه است و مترجم با عقلایی سازی، این ساختار شاخه شاخه را به ساختار خطی تبدیل می کند. به عنوان مثال، مترجم برای جملاتی که در متن مبدأ بدون فعل هستند، فعل می آورد؛ و به عبارتی جملات اسمیه را فعلیه و بالعکس و جمله های معلوم به صورت مجهول و بالعکس ترجمه می شود (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۳).

منطقی سازی تا زمانی که در انتقال بافت اصلی زبان مبدأ خللی ایجاد نکند، تحریف محسوب نمی شود. بنابراین، عقلایی سازی به دو نوع تقسیم می شود؛ نوع اول اشاره به متفاوت بودن ساختار اصلی دو زبان (مبدأ و مقصد) دارد، به عنوان مثال در زبان عربی در ابتدای جمله فعل و سپس فاعل می آید؛ اما در زبان فارسی فاعل در آغاز جمله و فعل در پایان جمله قرار می گیرد. پس مترجم به ناچار باید این تغییرات را اعمال نموده، تا ترجمه ای قابل قبول و روان ارائه دهد. زیرا در متون ادبی هدف تنها انتقال معنا نیست بلکه در بسیاری از موارد باید سعی شود زیبایی های لفظی و معنایی نیز به شکلی انتقال یابد.

اما نوع دوم تحریف که بیشتر مورد توجه برمن و از نوع سیستم تحریف این نظریه محسوب می شود؛ به هم ریختگی ساختار صرفی و نحوی، جابه جایی عبارات و جمله ها و حذف قسمت هایی از ترجمه که منجر به ارائه ترجمه غیردقیق از متن اصلی شده، در ترجمه گرمارودی نسبتاً زیاد ملاحظه می شود. نمونه هایی برای هر کدام از موارد گفته شده، آورده ایم.

• فَكشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَهُمْ يَرَوْنَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ (خطبه/۲۲۲).

ترجمه: پردهی آن را برای اهل دنیا، کنار زده اند، چنانکه گویی آنها چیزهایی را می بینند و می شنوند که مردم نمی بینند و نمی شنوند (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۸۰۹).

در این نمونه، مترجم نوعی سجع و یا ترتیب خاصی برای چینش واژگان و عبارت های خود آورده است. گرچه هدف مترجم شاید سهولت خوانش و روان بودن جملات و متداول بودن چنین عباراتی در زبان مقصد باشد اما از منظر سیستم تحریف برمن، این منطقی سازی و جابه جایی جمله ها و عبارات به ترجمه خلل وارد می کند و در ترجمه از متن اصلی فاصله می گیرد.

ترجمه پیشنهادی: پردهی آن را برای اهل دنیا، کنار زده اند، چنانکه گویی آنان می بینند، آنچه مردم نمی بینند، و می شنوند آنچه را که مردم نمی شنوند.

• وَهَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازَرَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ، وَعَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ (نامه/۳۱)  
ترجمه: و همیاری با تو را رها کردند و به پناه خدا گریختند زیرا آنان را بر مرکب چموش سوار و از راه راست منحرف کرده بودی (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۵۳).

در این نمونه، جمله اول، یک جمله و تنها با یک فعل آورده شده، اما در ترجمه بر تعداد جملات افزوده شده است، در واقع فعل «هربوا» یکبار به معنای «رها کردن» و بار دیگر به معنای «گریختن» آمده است، در صورتی که فقط معنای اصلی کلمه «گریختن» کافی است. و همچنین فعل جمله دوم «حملتهم» حذف و ترجمه نشده است و همراه جمله بعد به یک جمله تقلیل یافته است. گرمارودی در ترجمه خود با استفاده از تشبیه (که در متن اصلی وجود ندارد)، سعی در زیباتر کردن جمله دارد، در حالیکه کلام امیر با جملات ساده و روان، گریزان بودن افراد از کمک‌رسانی به امام را بیان می‌کند. می‌توان گفت این، نمونه‌ای از گرایش به تفاخ‌گرایی گرمارودی را نشان می‌دهد.

ترجمه پیشنهادی: از همیاری تو، به سوی خدا گریختند چرا که آنان را به کار دشواری واداشتی و از راه راست منحرف کردی.

• فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَبِ، وَالْبُهَائِمُ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ. (نامه/۳۱)  
ترجمه: زیرا خردمند با آموزش پند می‌گیرد و و چاربايان، تنها با چوب خوردن (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۴۷).  
در این مورد، مترجم برای جلوگیری از تکرار فعل، فعل جمله دوم را حذف کرده است. البته از سیاق جمله به راحتی می‌توان کلمه حذف شده را فهمید، اما از لحاظ سیستم تحریف متن بر من، این منطقی سازی و حذف بی‌مورد تحریف محسوب می‌شود.

• عَصِي الرَّحْمَنِ، وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، ... (خطبه/۲).  
ترجمه: از (خداوند) رحمان، نافرمانی می‌کردند و به شیطان یآوری می‌رساندند. ایمان (به خداوند) خوار شده و ... (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۷۵).

در نمونه بالا، فعل‌های «عصی»، «نصر» به صورت فعل مجهول و مفرد آمده است، لیکن گرمارودی در ترجمه به صورت فعل معلوم و جمع آورده است.

ترجمه پیشنهادی: خدای رحمان، نافرمانی می‌شد و شیطان یاری می‌گردید، ایمان خوار شده و ... (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۷۵).

• فَإِنَّكَ أَوَّلَ مَا خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ... (نامه/۳۱)

ترجمه: زیرا تو در آغاز آفرینش خود، نادان بودی سپس دانا شدی (گرماروی، ۱۳۹۴: ۹۲۶).  
در این مورد نیز فعل مجهول «خلقت» به صورت فعل معلوم در زبان مقصد ترجمه شده است. واژه «جاهلا» نیز نقش حال را دارد که به زیبایی ترجمه شده است. البته چون «ما» در اینجا مای مصدریه است که با فعل بعد از خود به تأویل مصدر می‌رود به همین دلیل گرمارودی در ترجمه، «ما خلقت» را به صورت «آفرینش» ترجمه نموده است.

ترجمه پیشنهادی: زیرا تو در آغاز آفرینش خود، نادان متولد شدی سپس تعلیم داده و دانا شدی.

• الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ (خطبه /

(۱).

ترجمه: سپاس خداوند را که گفتار سخنوران در بیان ستایش او نارساست. و نعمت‌های او از شمار شمارشگران بیرون است و کوشندگان از حق‌گزاری او ناتوانند (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۵۷).  
هر سه عبارت فوق، جمله فعلیه و به شکل منفی آمده، گرمارودی هر سه عبارت را به صورت جمله اسمیه و جمله میانی را به صورت جمله اسمیه مثبت ترجمه کرده است. بنابر نظریه برمن تغییر در جملات متن اصلی تحریف شمرده می‌شود.

ترجمه پیشنهادی: سپاس خدایی را که سخنوران توان ستایش او را ندارند و شمارشگران نعمت‌های او را نمی‌توانند بشمارند و تلاش کنندگان از نمی‌توانند حق آن را ادا کنند.

از دیگر موارد تحریف برمن، بی‌توجهی مترجمان به ساختار نحوی است. برای مثال: ترجمه موصوف و صفت مقلوب یا مضاف و مضاف الیه (دلشاد و دیگران، ۱۳۹۴: ۹).

• الذی لَا يَذْرُكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ (خطبه / ۱)

ترجمه: خداوندی که همت‌های بلند از دسترسی بدو کوتاه‌اند و هوشمندی‌های ژرف از رسیدن به او ناتوانانند (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۵۷).

در متن اصلی، دو عبارت «بعد الهمم» و «غوص الفطن» مضاف و مضاف‌الیه به کار رفته است که گرمارودی در ترجمه خود آن را به صورت موصوف و صفت به ترتیب «همت‌های بلند» و «هوشمندی‌های ژرف» آورده است.

ترجمه پیشنهادی: کسی که برای صفاتش حد و مرز محدودی نیست، و نه در وصفی پیدا، نه در وقتی معین، و نه در زمانی مشخص و محدود است.

• إِطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ (نامه / ۳۱)

ترجمه: اندوه‌های رسیده را با شکیب استوار و باور نیک، از خود دور کن (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۴۷). در این مورد، جا به جایی در ترجمه مضاف و مضاف الیه بنا به ضرورت صورت گرفته است و علاوه بر آن، در ترجمه موصوف و صفت مقلوب، خوب عمل نکرده است. زیبایی که در به کارگیری این نوع بلاغت در عربی وجود دارد، بهتر است در ترجمه نیز، انتقال یابد. عبارت‌های «عزائم الصبر و حسن الیقین» در متن اصلی به همان صورت «شکیب استوار و باور نیک» موصوف و صفت ترجمه شده است. ترجمه پیشنهادی: اندوه‌های رسیده را با صبری استوار و نیکویی باور و یقین، از خود دور کن. جملات بلند را کوتاه می‌کند و به اصطلاح، جملات را می‌شکند و یا جملات معترضه را جا به جا و یا کم و اضافه می‌کند (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۳).

• ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ فَالْهُدَى خَامِلٌ وَالْعَمَى شَامِلٌ (خطبه / ۲)

ترجمه: ناچار، هدایت، سست و راه «برون رفت» از آن، تنگ، و گمراهی، همگانی شده بود (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۷۵).

در این قسمت، عبارت «و ضاق المخرج» در بین دو عبارت آخر یعنی «فالهدی خامل» و «والعمی شامل» ترجمه شده است و به عبارتی جابه‌جای در عبارات ترجمه شده انجام گرفته است که بر اساس نظریه برمن تحریف در متن مبدأ صورت گرفته است. و کل عبارت «و عمی المصدر» در ترجمه حذف و ترجمه نشده است.

ترجمه پیشنهادی: راه رهایی تنگ گردید و پناهگاهی وجود نداشت و چراغ هدایت سست و کوردلی همگان را در بر گرفته بود.

• فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (خطبه / ۱)

ترجمه: و فرمود: «و حج این خانه برای خداوند بر عهده‌ی مردم است که بدان راهی توانند جست، و هر که انکار کند (بداند که) بی‌گمان خداوند از جهانیان بی‌نیاز است». (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۷۳)



نقد و بررسی ترجمه نهج البلاغه بر اساس نظریه آنتوان برمن؛ مطالعه موردی ترجمه موسوی گرمارودی

عبارت «سبحانه» جمله‌ای معترضه است که در متن مقصد ترجمه نشده است. دقت در انتقال واژه‌ها و اصطلاحات و جملات معترضه زبان مبدأ اشاره به دقت مترجم دارد که گرمارودی بیشتر این موارد را مورد توجه قرار داده است.

شایان ذکر است، گرمارودی با پیروی از متن مبدأ و توجه به ساختارهای نحوی و صرفی، تا حدودی به عقلایی‌سازی توجه کرده و نسبتاً وفادار به کلام امیر بوده و در ترجمه فاعل، حال، استثناء، مفعول مطلق و ظرف از توجه نسبی برخوردار بوده است.

#### ۴-۴. آراسته‌سازی

آراسته‌سازی یا همان تفاخرگرایی (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۴)، برمن این گرایش را گرایشی افلاطونی می‌خواند و آن را نتیجه کار مترجمانی می‌داند که متن مقصد را از لحاظ فرم و شکل، زیباتر از متن اصلی در می‌آورند (صمیمی، ۱۳۹۱: ۴۸). وی معتقد است این گرایش مربوط به حس زیبایی‌شناختی افرادی می‌شود که معتقدند هر گفتمانی باید گفتمانی زیبا باشد. برمن تفاخرگرایی را در نظم «شاعرانه کردن» و در حوزه نثر «بلیغ کردن» می‌خواند و آن را شامل «تولید جملات فاخر با بهره گرفتن از متن اصلی، به عنوان ماده اولیه» تعریف می‌کند. در واقع، برمن کار این مترجمان را بر هم زدن سبک و فرم متن اصلی می‌داند که بدون در نظر داشتن چند و چون متن اصلی، صرفاً برای خوانا، برجسته و فاخر بودن متن مقصد - آن هم به بهانه انتقال بهتر معنا - به متن اصلی توجهی نکرده است و دست به بازنویسی و تمرین سبکی از متن اصلی می‌زنند (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۴). در ترجمه متون ادبی و بلیغ مانند اشعار شاعران، رمان‌های عاشقانه و رسائل، به خاطر رعایت سجع و قافیه و نظمی که در متن اصلی آمده، تا حد امکان و به قدر لزوم آوردن متنی ادبی و آراسته جایز و البته نیکو می‌باشد. اما در ترجمه متون تاریخی و علمی، متن اصلی عیناً باید ترجمه شود و گرنه در بعضی موارد، ممکن است موجب تحریف و آسیب‌های جبران‌ناپذیر به متن اصلی و هدف و منظور نویسنده نیز شود.

• فَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ، وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ (نامه / ۳۱)

ترجمه: بدان که چون شخص کم بینا، راه را اشتباه می‌پیمایی، و در گرداب تاریکی‌ها می‌افتی (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۹۲۷).

در این نمونه انسان به شتر شب کوری تشبیه شده است که اگر راه درست را انتخاب نکند در تاریکی‌ها خواهد ماند. همان‌طور که در ترجمه مشاهده می‌شود به جای تشبیه به شتر شب کور مستقیماً به انسان کم‌بینا اشاره شده است. و هدف نویسنده از تشبیه بلیغ زیباتر کردن متن بوده که در ترجمه این زیبایی حفظ نشده است، و انسان به صراحت بیان شده است. شاید این مثال برای غنازدایی کیفی\_ جایگزینی کلمات و اصطلاحات و تعبیری که از لحاظ غنای آوایی و معنایی در سطح زبان مبدأ نیستند (مسیوق و خجسته، ۱۳۹۶: ۱۰)، نیز مناسب باشد که در متن اصلی صنعتی زیبا با تعبیری زیبا بیان شده، ولی در متن مقصد بدون توجه به این مهم، به شکل واضح و روان ترجمه می‌شود. در ادامه جمله، گرمارودی تاریکی را به گرداب تشبیه کرده است در حالیکه هدف متن اصلی تاریکی راه که انسان نمی‌تواند در آن گام بردارد، بوده است. استفاده از تشبیه‌ای که متن اصلی فاقد آن بوده، به زیباتر کردن متن مقصد بدون توجه به متن مبدأ، اشاره به تفاخرگرایی مترجم دارد.

ترجمه پیشنهادی: بدان جاده را همچون شتر شب کور طی می‌کنی و در تنگنای تاریکی‌ها قرار می‌گیری.

• فِيهَا أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ لَأَمِّ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا وَ غَرَزَ غَرَاظَهَا وَ أَلْزَمَهَا أَشْبَاحَهَا عَالِمًا... (خطبه/۱).

ترجمه: (آفرینش) هر چیز را به هنگام آن چیز واگذاشت و میان ناسازوارهای آنها، سازواری داد و در هر یک، غریزه‌های نهاد. و آن را با کالبد هر یک همراه کرد (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۵۹).

در این عبارات، گرمارودی به شکل ماهرانه‌ای از واژه‌هایی استفاده کرده است که معنای دقیق و درست را می‌رساند و اما به نوعی خواسته، ترجمه را از متن اصلی زیباتر جلوه دهد، اما این خود باعث نوعی اغماض و پیچیدگی در فهم معنای متن شده است. با توجه به تحریف برمن، این امر موجب تفاخرگرایی و آرایش متن بیش از متن مبدأ می‌باشد. در حالیکه متن اصلی از جملات ساده و روان برای بیان آفرینش موجودات و هماهنگی میان اعضای آنها به کار برده شده است. واژه «سازواری» در لغتنامه‌های فارسی به معنای «توافق کردن، سازش، سازگار بودن» آمده است در حالیکه متن مبدأ اشاره به هماهنگی اعضای مخلوقات خداوند متعال دارد.

• مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَ الْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ مِنَ الْحَرِّ وَ

الْبُرْدِ وَ الْبَلَةِ وَ الْجُمُودِ (خطبه/۱)

ترجمه: انسانی، سرشته از رنگ‌های گوناگون و از الفت‌یافتگان همگون و ناسازگاران دشمنگون و خلط‌های متباین از گرما و سرما و تری و خشکی (گرمارودی، ۱۳۹۴: ۶۵).

در کلام امیر میان کلمات نوعی سجع و هماهنگی است که گرمارودی این زیبایی را در ترجمه خود با استفاده از واژه‌های «گوناگون، همگون و دشمنگون» بیان کرده است. نکته‌ای که در این نمونه وجود دارد استفاده از واژه‌های عربی «الاخلاط المتباینه» که عیناً در ترجمه «خلط‌های متباین» آورده شده، از زیبایی ترجمه او کاسته است. واژه‌های «گرما و سرما» برای هوا به کار می‌رود و برای مزاج‌های انسان همان‌طور که در طب سنتی گفته می‌شود و در شرح و تفسیر این قسمت مکارم شیرازی در کتاب پیام امیرالمومنین به این نکته اشاره کرده، و کلام امیر نیز اشاره به آن دارد، شامل: مزاج گرم، سرد، تر و خشک است. به طور کلی، گرمارودی در ترجمه با سبک جدیدی که برای ترجمه نهج‌البلاغه انتخاب نموده؛ چه در انتخاب واژگان، اصطلاحات و تعابیر و چه در انتقال زیبایی‌های بلاغی باعث تحریفی که مد نظر برمن بوده، شده است. واژگان و عباراتی مانند: الفت‌یافتگان، یادکرد، برون‌رفت، فروکوفتن، کالبد، زادروز، دهش، تن زدن، به سر بردن در آشوب‌ها، به جنبش درآمدن نشانه‌های شیطان و... استفاده از واژه‌های کهن و استفاده از واژه‌هایی که رایج نیست، در بعضی موارد موجب تفاخرگرایی و آراسته سازی متن ترجمه نسبت به متن اصلی شده است.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر که ترجمه‌ی گرمارودی بر اساس نظریه آنتوان برمن، مورد نقد و بررسی قرار گرفت نتایج زیر را در پی داشت:

- گرمارودی در اغلب مصداق‌های شفاف‌سازی و اطناب کلام بنا به ضرورت عمل نکرده و تنها باعث افزایش حجم ترجمه گردیده است. طبق نظریه برمن هر نوع اعمال سلیقه‌ای که سبب شود، مترجم وفاداری به متن مبدأ را نادیده بگیرد یا از این اصل دور شود جایز نیست حتی اگر این تغییرات و اعمال سلیقه سبب ارائه ترجمه‌ای روشن و روان از سوی مترجم گردد.

- استعمال مولفه عقلایی‌سازی در ترجمه، گرچه از نظر برمن تحریف متن محسوب می‌گردد اما به کارگیری این شیوه در ترجمه گرمارودی موجب خوانش بهتر و فهم درست خواننده می‌شود؛ چرا که مترجم ناچار است در ترجمه‌ی بخش‌هایی از متن اصلی با توجه به زبان مقصد و ظرفیت‌های واژگانی و ساختاری آن عمل نماید بنابراین اجتناب از به کارگیری این مولفه (عقلایی‌سازی) که برمن استعمال آن را برای مترجم جایز نمی‌داند، ناممکن است و ترجمه گرمارودی نیز از این اصل مستثنی نیست.

- می‌توان گفت به کارگیری مؤلفه تفاخرگرایی از جانب مترجم با توجه به نوع متن انتحابی (نهج البلاغه) که دارای فصاحت و بلاغت والایی است جز در موارد اندک، تحریف محسوب نمی‌گردد؛ چرا که انتقال همین حد از بلاغت و استفاده از تعابیر ادبی در ترجمه لازم می‌نماید و به عبارتی دیگر مترجم ناگزیر سعی در انتقال این بلاغت، ظرافت و زیبایی‌های متن اصلی به متن مقصد می‌باشد. ذکر این نکته لازم است که مقصود برمن از منفی بودن این مؤلفه، آن زمان است که متن مبدأ به صورت ساده نگاشته شود اما در ترجمه‌ی آن از کلمات و واژه‌هایی استفاده گردد که خوانش متن ترجمه‌ای را به نسبت متن مبدأ سخت‌گرداند.

#### منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۶)، درباره‌ی ترجمه، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- حدادی، محمود، (۱۳۸۴)، «میانی ترجمه»، چاپ اول، تهران، رهنما.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، انواع ادبی، چاپ چهارم، تهران، نشر میترا.
- صفوی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، نقدآموزی ترجمه‌های قرآن، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع).
- موسوی گرمارودی، سید علی، (۱۳۹۴)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات قدیانی.
- ماندی، جرمی، (۱۳۸۹)، درآمدی بر مطالعات ترجمه، ترجمه اله ستوده و فریده حق‌بین، تهران: نشر علم.
- افضل‌لی، علی، یوسفی، عطیه، (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی ترجمه‌ی عربی گلستان سعدی بر اساس نظریه-ی آنتوان برمن (مطالعه‌ی موردی کتاب الجلسان الفارسی اثر جبرائیل المخلف)»، دوفصلنامه‌ی علمی- پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۶، شماره‌ی ۱۴، صص ۸۸-۶۵.
- دلشاد، شهرام، مسبوق، سید مهدی، بخشایش، مقصود، (۱۳۹۴)، «نقد و بررسی ترجمه‌ی شهیدی از نهج البلاغه بر اساس نظریه گرایش‌های ریخت شکنانه‌ی آنتوان برمن»، دو فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۴، صص ۹۹-۱۲۰.
- صمیمی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «بررسی ترجمه داستان تپه‌هایی چون فیل‌های سفید بر اساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۵، صص ۴۴-۴۹.
- لطافتی، رؤیا، (۱۳۹۲)، «ترجمه، مرکب سفر به دیگر سو»، پژوهش ادبیات معاصر، دوره ۱۸، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۲۷.
- مهدی پور، فاطمه، (۱۳۸۹)، «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن، از نظر آنتوان برمن»، مجله‌ی کتاب ماه ادبیات، شماره‌ی ۴۱، صص ۶۳-۵۷.

#### منابع اینترنتی

- ایسنا، نشست بررسی ترجمه‌ی سید علی موسوی گرمارودی از نهج البلاغه در مرکز فرهنگی شهر کتاب، کد خبر: ۹۴۱۱۰۷۰۴۶۶۱، ۱۳۹۴/۱۱/۷.

### **Acknowledgements**

I would like to express my thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

### **Declaration of Conflicting Interests**

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

### **Funding**

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

### **REFERENCES**

- Azarnoosh, A., (2000), *"Contemporary Arabic-Persian Culture"*, 1<sup>th</sup> edition, Tehran: Ney Publishing.
- Afzali, A., Yousefi, A., (2016), *"Critique and review of the Arabic translation of Saadi's Golestan based on the theory of Antoine Berman (a case study of the book Al-Majlistan Farsi by Jabrail Al-Mukhla)"*, Bi-Quarterly Translation Studies in Arabic Language and Literature, Vol. 6, No 14, pp. 88-65.
- Pourjavadi, N., (1997), *"On Translation"*, 4<sup>th</sup> edition, Tehran: University Publishing Center.
- Haddadi, M., (2005), *"Fundamentals of Translation"*, 1<sup>th</sup> edition, Tehran: Rahnama.
- Delshad, S., Masbouq, S. M., Bakhshaish, M., (2015), *"Critique and study of the martyr translation of Nahj al-Balaghah based on the theory of orthodox tendencies of Antoine Berman"*, Quarterly Journal of Quranic and Hadith Translation Studies, Vol. 4, pp. 99-120.
- Shamisa, S., (2004), *"Literary Types"*, 4<sup>th</sup> edition, Tehran: Mitra Publishing.
- Samimi, M. R., (2012), *"Study of the translation of the story of hills such as white elephants based on the text distortion system of Antoine Berman"*, Book of the Month of Literature, No. 65, pp. 44-49.
- Latafati, R., (2013), *"Translation, compound travel to the other side"*, Research in Contemporary Literature, Vol. 18, No. 1, pp. 113-127.
- Mandi, J., (2010), *"An Introduction to Translation Studies"*, translated by Allah Sotoudeh and Farideh Haghubin, Tehran: Alam Publishing.
- Mousavi Garmaroodi, S. A., (2015), *"translated by Nahj al-Balaghah"*, Tehran: Ghadyani Publications.

**Critisizing and evaluating Nahj al-Balaghah translation based on Antoine Berman's Theory,  
Case Study: Mousavi Garmaroodi's Translation**

---

Safavi, M. R., (2012), "*Criticism of Quranic translations*", Qom: Cultural Foundation of the Promised Mehdi (AS)

Mahdipour, F., (2010), "*A Theory on the Emergence of Translation Theories and a Study of the Text Distortion System, according to Antoine Berman*", Literature Monthly Book Magazine, No. 41, pp. 63-57.